

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۹، پیاپی ۱۲۹، پاییز ۱۳۹۷

اقدام علاءالدوله از منظر ساختار تشکیلات اداره شهری پشامدرن^۱

مسعود آتشگران^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۹

چکیده

منابع روایی انقلاب مشروطه چوب‌زدن تجار قند از سوی حاکم تهران را اقدامی ناهنجار و ظالمانه تلقی کرده‌اند که به دنبال بحران گرانی قند کیفر شدند و اسباب شورش مردم فراهم گشت. نوشتار حاضر فارغ از این پیش‌فرض در پی پاسخ به این پرسش است چرا به‌رغم سابقه این گونه اقدامات حکومتی، تا پیش از این شاهد چنین واکنشی از سوی جامعه ایران نبوده‌ایم؟ آیا رفتار علاءالدوله مغایر با سنت پیشین بود؟ یا این زمان تحولی در فهم ایرانیان از حکومت‌داری رخ نموده بود که اقدامات معمول دولت خشم آنان را برانگیخت؟ اساساً اقدام علاءالدوله تا چه اندازه تخطی از رویه نظام کهن حاکم بوده و تا چه میزان تحت تأثیر نظام مشروطه داورى شده است؟ مقاله می‌کوشد با دوری از رویکرد اراده‌گرایانه متکی به اشخاص از دیدگاه ساختاری به این واقعه توجه کند. به باور نگارنده، علاءالدوله در این رخداد از محدوده اختیارات معینه در نظامات کهن عدول نکرد بلکه اقداماتش با سازوکار دیوان حسبه و محکمه عدلیه در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.12280.1224

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

masoud.a47@gmail.com

ساخت تشکیلات اداره شهری پیشینه دارد، بنابراین باید واکنش جامعه علیه اقدامات وی متوجه ناکارآمدی ساخت دولت در این زمان باشد که عمر آن به آخر رسیده بود.

واژه‌های کلیدی: حاکم تهران، تجار قند، علاءالدوله، دولت پیشامدرن،

دیوان حسبه، مشروطه.

مقدمه

منابع روایی انقلاب چوب‌زدن تجار قند را توسط حاکم تهران در ۱۴ و به روایتی ۱۵ شوال ۱۳۲۳ق، ظالمانه دانسته‌اند که به ایجاد جنبش عدالت‌خواهی منتهی شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۳۱ تا ۳۳۴ و شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۸/۱ و ۲۹) و مردم برای احقاق حق و جلوگیری از مظالم شورش کردند. نگارنده در این مقاله می‌کوشد اقدام علاءالدوله را نه بر مفروض منابع خاطره‌نگاری انقلاب و تاریخ‌پژوهان یک سده گذشته بلکه با تکیه بر روش ساختاری و از دریچه ساخت تشکیلات اداره شهری این دوره مورد بررسی قرار دهد تا اقدام حاکم تهران در شعله‌ور کردن جنبش عدالت‌خواهی از نو مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. از این رو بایستی ابعاد این اقدام با توجه به پیشینه عملکرد منصب «حاکم» و «سازمان حسبه» در دوران سنت بررسی شود، امری که تاکنون از این زاویه درباره آن اظهارنظری نشده است. در واقع اقدام دارالحکومه تهران با توجه به مشی «حاکم» و «سازمان حسبه»، از جنبه شرعی و به لحاظ عرف و رویه حاکم بی‌اشکال به نظر می‌آید، به ویژه رفتار علاءالدوله در مقام عاملی از جانب دیوان مظالم شاه - که بایستی از اجحاف کسبه به مردم جلوگیری کند - قابل توجیه است. لیکن به نظر می‌رسد اهمیت رخداد مشروطه پژوهشگران تاریخ را بیشتر در نگاه سیاسی مستغرق کرده است، به طوری که از ساختار دولت پیشامدرن که مبنای عمل علاءالدوله و رویه جاری دیگر حکام بوده به سادگی گذشته‌اند. گرچه از اواخر قرن سیزدهم قمری به بعد در ایران موج وسیعی از اعتراضات، نظامات کهن را با ویژگی تجمیع‌قوا آماج حمله قرار داده و به ترویج نظامات مدرن با ویژگی تفکیک‌قوا می‌پرداخت، با این حال اقدام علاءالدوله در مواجهه با تجار قند که به شائبه غرض‌ورزی متهم شده، برپایه نظام حاکم در حیطه اختیارات اعطایی او قرار داشت. برای باز شدن بحث حاضر، این سؤال معترضه گویا است که اگر دارالحکومه تهران به امور اجرایی محدود بود آیا باز هم محملی برای اقدام حاکم تهران باقی می‌ماند که اسباب شورش مردم شود؟! برای همین نگارنده بر این باور است که جهت‌گیری روایان واقعه و نادرست قلمداد کردن اقدام حاکم تهران

محصول محیط اجتماعی عصر مشروطه و پیدایش ساختار اجتماعی جدید می‌باشد. در واقع ایراد در درجه اول متوجه مناسبات قدرت و ساخت تشکیلات کهن اداره شهری بود که حالا در حاکمیت مشروطه خواهان، به مثابه عاملی منفی بر عملکرد حکام معرفی می‌شد.

از این رو پژوهش بایسته‌ای از این زاویه درباره واقعه یادشده انجام نگرفته است، به عکس رفتار علماءالدوله همواره از سوی تاریخ‌پژوهان با جهت‌گیری سیاسی و ملهم از حوادث بعدی امری قطعی و عرصه‌ای فاقد ارزش برای تحقیق معرفی شده است، بنابراین پیشینه پژوهش ندارد. طرح این مسئله می‌تواند ذهن محقق را به ابعاد دیگری از واقعه رهنمون سازد و نشان دهد همه واقعت آن چیزی نیست که تا به حال گفته شده بلکه پژوهشگران بایستی هر گزارشی را با دید انتقادی بنگرند و پیرامون هر رخداد مهم را بکاوند تا به دریافت دقیق‌تری از آن دست یابند، لذا این مهم از اهداف اساسی مقاله حاضر می‌باشد.

ساخت تشکیلات اداره شهری در دولت پیشامدرن

اداره و امور انتظام مراکز شهری در ایران دوره اسلامی تا دوره متأخر قاجاریه برعهده والی ایالات و حاکم ولایات بود که بالاترین مقام اجرایی-قضایی هر ولایت محسوب می‌گشت و دیگر مقامات اجرایی شهر مانند کلانتر، داروغه، کدخدا، محتسب، فراش و دیگر مأموران زیردست به وظایف محوله عمل می‌کردند. این الگو ریشه در میراث کهن داشت و سازوکار آن تا این دوره با اندک تفاوتی به سان گذشته عمل می‌کرد. در شهرهای اسلامی از دوره بنی‌امیه دیوان «شرطه» یا «حرس» به عنوان شهربان دوره ساسانی محافظت از شهر و امور داخلی آن را برعهده داشت و زیر نظر قاضی القضاات احکام دادرسان را اجرا می‌کرد (انصاف‌پور، ۲۵۳۶: ۳۱۱). در زمان عباسیان نیز همین وضع برقرار بود، به تعبیر دیگر «امور اجرایی» برعهده رئیس شهربان یا حاکم شهر بود و «امر دادرسی» در اختیار قاضی القضاات بود که این دو حوزه اقتدار را از هم تفکیک می‌کرد. (همان) در عهد سلجوقیان حکومت بسیاری از شهرها با منصب «رئیس» بود که مهم‌ترین وظایف او حراست از آسایش مردم و تضمین گردآوری در ست مالیات‌های دیوانی بود، به طوری که از تعدی و زورگویی محصلان مالیاتی و طفره رفتن مؤدیان مالیاتی جلوگیری نماید (بویل، ۱۳۶۶: ۲۶۷ و ۲۶۸). لمبتون از وظایف قضایی رئیس سخنی نمی‌گوید اما قاضی در این دوره تحت نظر سلطان فعالیت می‌کرد (همان، ۲۶۰). در مجموع از زمان سلاطین ایرانی وظایف هر دو حوزه اجرایی و قضایی توأمان به دیوان شرطه محول شد که زیر نظر حاکم هر شهر فعالیت می‌کرد و فرمان سلطان جانشین فتوای قاضی القضاات شده بود (انصاف‌پور، ۲۵۳۶: ۳۱۲)، در این

میان دیوان حسبه برای جلوگیری از مناهای در معابر و شوارع و نظارت بر صحت داد و ستد در میان مردم در بازار وظایفی را برعهده داشت.

دیوان حسبه در میان دو قوه اجرایی و قضایی

در کنار دیوان قضا یک دیوان حسبه نیز زیر نظر حاکم وجود داشت که سبب می شد محتسب بر بازار، بازاریان و فعالیت مبادله‌ای آن نظارت کند؛ نظارت بر تعیین قیمت‌ها و منع احتکار کالاها و مواد مصرفی از دیگر وظایف این دیوان بود (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۱۵۱). واژه محتسب در لغت به معنای تعرض و اعتراض می باشد و چون متصدی این منصب معترض و متعرض اعمال خلاف شرع یا عرف از جانب متجاوزین می شود و در مقام رفع تجاوز افراد به یکدیگر و به مصالح عمومی اقدام می کند محتسب نامیده می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۶۲۳). دارنده این منصب در مسائل محتاج به اجتهاد نداشت، چنان که اگر حقی مورد اقرار بود و مقرر نمی داد از او می گرفت و به مقرر له برمی گرداند، ولی اگر انکار می کرد مطلب در صلاحیت محاکم بود نه محتسب (همان، ۶۲۴). اساساً کاربرد واژگان «احتساب» و «محتسب» که اولی در معنای «بازداشتن از کار ناپسند» و دومی به معنای «بازدادن» می باشد (ساکت، ۱۳۸۲: ۳۹۲) گویای جایگاه این مقام در جوامع اسلامی است. بنابر نقل محمد قُرشی از محدثان قرن هفتم هجری در «معالم القربه فی احکام الحسبه» که با تکیه بر آراء ابن ماوردی «حسبه» را امری در میان احکام قضا و احکام مظالم می داند بر این باور است به هنگام وقوع منکر اگرچه شکایتی در کار نباشد محتسب اجازه اقدام دارد درحالی که قاضی جز به وجود مدعی شاکی نمی تواند اقدام کند (قُرشی، ۱۳۹۴: ۵۰). وی با این استدلال که امر حسبت بر پایه ترس نهاده شده استفاده محتسب از سلطه و درستی را در برابر مرتکب و مجرم جایز دانسته، تعدی و تجاوز از منصب تلقی نمی نماید (همان، ۵۱). از این رو با توجه به وظیفه محتسب در شهرهای ایران دوره پیشامدرن چنانچه کالایی از نرخ مقرر گران تر فروخته می شد او می بایست فرد یا افراد خاطی را جلب و مجازات نماید (انصاف پور، ۲۵۳۶: ۳۱۳). در این ساخت سنتی که شخص و جایگاه او در جامعه حرف اول را می زد، سازوکار ارگانیک معنایی نداشت و برای اقدام محتسب نیازی به محکمه و حکم قضایی نبود، بلکه وی در اموری که شایستگی رسیدگی داشت چشم به راه تشکیل پرونده یا اعلام شکایت شاکی خصوصی نمی ماند.

ساخت اجرایی - قضایی دارالحکومه دوره ناصری و مظفری

اداره شهرها در دوره قاجارها کم و بیش به سیره گذشته ادامه یافت، اما از نیمه دوم عصر ناصری به لحاظ اثرپذیری از دستاورد جوامع صنعتی، گسترش پایتخت و اهمیت برقراری امنیت آن، در

دارالحکومه تهران اداره پلیس ایجاد شد. آغاز این تغییرات به نخستین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ بازمی گشت که در پی آن شاه با ترتیبات اداره پلیس در کشورهای اروپایی آشنا شد و کنت دومونت فورت اتریشی را برای ایجاد این تشکیلات در تهران با خود به ایران آورد. فورت با الغای اداره نظمیۀ پیشین با وظایف انتظام و احتساب در شهر، به ایجاد اداره پلیس در تهران اقدام کرد و برای اولین بار در ایران رئیس پلیس پایتخت شد. با اقدامات وی ابتدا نظم پایتخت قوت گرفت اما در این اواخر اداره پلیس در تهران چنان از انظار افتاده و خوار گشته بود که مظفرالدین شاه در ابتدای سلطنت خود در رمضان ۱۳۱۴ق مجبور شد بار دیگر نظمیۀ را با عنوان «وزارت نظمیۀ و احتساب» ایجاد و زیر نظر حکمران تهران قرار دهد (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب اول/۱۳۰). این تشکیلات بر وضع نرخ و اوزان در بازار نظارت داشته اختیار داشت و با اتکاء به اختیارات وزیر احتساب به سرعت به تخلفات عمومی و صنفی رسیدگی و صدور رأی کرده متخلف را مجازات می نمود.

در سال ۱۳۲۳ق هنگام حکمرانی علاءالدوله بر تهران، وی یکی از نزدیکان خود را به ریاست وزارت یادشده گماشت (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم/۲۲۵-۲۲۷) زیرا در دوره صدارت عین الدوله عزل و نصب وزارت احتساب که همان رئیس نظمیۀ پایتخت محسوب می شد با حاکم تهران بود (همان). این وزارت افزون بر جنبه اجرایی جهت اداره بهتر امور شهر از جنبه قانون گذاری نیز بهره مند و پیشتر بر پایه عرف دستورالعمل هایی وضع کرده بود که در منبع تاریخ نگاری این دوره ثبت شده است (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب اول/۲۲۲).

تشکیلات «وزارت نظمیۀ و احتساب» در دارالحکومه پایتخت

این نهاد که فقط اسم وزارت داشت از یک وزیر و چند مأمور دولت تشکیل می شد که از حیث محدوده کار، همسان با شهرداری امروزه بود با این تفاوت که حوزه وظایف آن براساس انتظارات شهر در دوره سنت تنظیم شده و متمایز از شرایط کنونی قرار داشت، به نحوی که کارکنان این وزارت زیر نظر شخص وزیر نظمیۀ و احتساب موظف بودند در صورت ارتکاب تخلف یا جرم، متخلفین یا مرتکبین خلاف و اعمال مناهی را شناسایی کرده دستگیر و نزد حاکم شهر یا نماینده او ببرند تا به وضع او رسیدگی شده به مکافات عمل خود برسند. این وزیر و مافوق آن حاکم تهران در جایگاه محتسب حق رسیدگی به وضع این متهمین را داشتند. وزارت یادشده همان محکمه احتساب بود و شخص وزیر این محکمه دولتی را زیر نظر حاکم شهر اداره می کرد، اما چنان که موضوع برای حاکم شهر اهمیت ویژه داشت خود او به امور رسیدگی می نمود. حال اگر پرسش

شود در این میانه آیا امکان تشخیص و تعیین محدوده محکمه عدلیه از محکمه حسبه وجود داشته البته پاسخی برای آن نخواهیم یافت.

امر مسلم اینکه معمولاً احکام این دست محاکم بدون ملاحظه جهات شرعی و فارغ از رعایت آیین یا تشریفات دادرسی بلافاصله به اجرا درمی آمد و از قید و بند رایج در محاکم شرع رها بود؛ چنان که ماوردی در احکام السلطانیه خود دادرسی سلطانی را از اختیارات ویژه و قدرتی بیشتر بهره مند می داند که قاضی عادی فاقد آن بوده است (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۰۱ و انصاف پور، ۲۵۳۶: ۳۱۹). از سوی دیگر باید توجه داشت شاه در مقام ریاست دیوان مظالم گاه مأموران حکومتی را از جانب خود به نیابت، اختیار صدور رأی و اجرا می داد (کرزن، ۱۳۶۲: ۱/۵۹۱) و شاه پیش از این عین الدوله را مسئول امور مظالم و رسیدگی به عرایض متظلمین کرده بود (سپهر، ۱۳۶۸: ۵۴/کتاب دوم). وی نیز به عنوان صدراعظم یعنی عالی ترین مقام اجرایی و مسئول دیوان مظالم قدرت لازم را به علاءالدوله حاکم پایتخت داده بود و در این واقعه اقدام او را نیز تأیید کرد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۳۳)، از این رو زمانی که مردم از گرانی قند شاکی بودند علاءالدوله به نیابت از شاه مؤظف بود به عرایض مردم رسیدگی کند تا مشکل مردم متظلم حل و فصل شود.

بنابراین دارالحکومه تهران در این ساخت دیوانی مقر حکومت علاءالدوله محسوب می شد و از کارکردهای ویژه ای برخوردار بود: نخست دارالحکومه محل حکومت او شناخته می شد جایی که وی می بایست درباره امور شهر به تصمیم گیری پردازد و دستورات مقتضی را صادر کند. هم زمان با این مقام از جایگاه احتساب، صدور حکم و اجرای احکام ویژه محتسب برخوردار بود که بدون تشریفات به سرعت عمل می کرد. با این وصف مقر حکومت حاکم بدون اینکه رسماً دستگاه احتساب یا دیوان قضا باشد عملاً محکمه عرف و حسبه نیز محسوب می گشت که شخص حاکم یا نماینده او مانند رئیس بلدیة به عنوان دادرسی پادشاه شناخته می شد. وی اختیار داشت به جرایم متخلفین و متهمین رسیدگی کرده و همان موقع آن را اجرا نماید. در این دیوان احکام صادره بی ضابطه، قطعی و لازم الاجرا بود. همچنین در این سنت حکام ایالات و ولایات هر دو قوه اجرایی و قضایی را توأمان در اختیار داشته آن را اعمال می کردند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲۳-۱۳۰) برپایه نظامات جدید این الگو زمینه را برای سوءاستفاده حکام، ارائه احکام دلبخواهی و وجه المصالحه شدن عدالت هموار می نمود، به ویژه این زمان دادرسان عدلیه نه تنها از دانش قضایی بهره ای نداشتند که احکام آنان بر وفق شرع نیز نبود (کرزن، ۱۳۶۲: ۱/۵۹۰). این اوضاع آشفته در اداره کشور تجددگرایان را از اواخر قرن سیزدهم واداشت تا مبانی نظام سیاسی حاکم و ساخت تشکیلاتی آن را اصلاح کرده دو قوه را از هم تفکیک نمایند.

نزول در ساختار نظامات کهن در دوره میانه قاجار

چهار دهه ناکامی در اصلاح ساخت دیوان‌سالاری ایران برای اداره درست امور کشور به ویژه تفکیک قوای قضایی از حاکمان اجرایی، سبب شد تلاش‌های جدیدی این بار از سطح جامعه و از پایین به بالا جریان یابد. انعکاس اخبار تحولات سیاسی - اجتماعی جوامع صنعتی و اشاعه مفاهیم جدید و نمادهای مدنیت غربی مانند «مبعوثان ملت، تفکیک قوا، وضع قانون، و وکالت مردمی» در روزنامه اختر به ویژه در دهه پایانی قرن سیزدهم نقش بارزی داشت (اختر، س ۱، ش ۵۹، ۱۲۹۲ق و س ۲، ش ۱ و ۳ و ۴۹، ۱۲۹۳ق). این مهم از طریق آشنا ساختن مردم از حقوق حقه خود در برابر دولت بی‌قانون و اشاعه فرهنگ سیاسی مدرن مبتنی بر «ملت‌سازی و دولت‌سازی» دنبال می‌شد (همان، س ۲، ش ۵۱، ۱۲۹۳ق) و سیطره بی‌محابای حکام در ایالات بر مردم همراه با مناسبات ناعادلانه قدرت و رابطه نابرابر «شاه و رعیت» را رد می‌کرد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی از پیشگامان علمای متجدد از این رابطه با عنوان «استبداد» یاد می‌کرد و در میان هوادارانش از آن انتقاد می‌نمود (سیاح، ۱۳۴۶: ۲۹۳). در عوض از دولت برای کوتاهی در تأسیس «محاکم عدلیه» و «مجلس شورا» موافق احتیاجات عصر جهت برقراری عدالت میان مردم شکوه می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۱۸ و ۲۳۱ و ۲۴۹)، روزنامه قانون نیز هم‌سو با این تقاضا در سال ۱۳۰۷ق در پی ایجاد نظامات جدید و تفکیک قوا در ایران برآمد (میرزاملکم خان ۲۵۳۵: ش ۱-۱۵). ردپای این خواسته‌ها با عنوان «حرف قانون و عدل و نظم» به صورت کلمه کلمه در روزنامه‌ها نوشته می‌شد و گاه به زبان می‌آمد (حاجی سیاح، ۱۳۴۶: ۵۵۱). در سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ نیز همین خواسته‌ها با ادبیاتی دیگر مطرح است (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۸۱ و ۲۳۴). روزنامه اختر بارها با ارائه گزارش از مجالس مشروطه اروپایی بر اعلام هواخواهی از مشروطیت، (اختر، س ۳، ش ۶۶، ۱۲۹۴ق) تأکید می‌کرد و خواست خود را مبنی بر تشکیل مجلس دارالشوری و اصلاح ساخت اداره کشور تکرار می‌نمود (همان، س ۳، ش ۶۷، ۱۲۹۴ق).

چوب خوردن تجار قند به روایت برخی منابع

گزارش‌های تاریخ‌نگار ایرانی از اوضاع کشور به ویژه رویدادهای دو ساله منتهی به جنبش سال ۱۳۲۳ق، حاکی از تکاپوی کم‌سابقه مردم در انتقاد از ظلم و تعدی گسترده است (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم / ۲۱ تا ۲۷۴). سپهر بارها از الصاق اعلانات پرخاشگرانه به دیوارها علیه عین‌الدوله رئیس دولت وقت خبر می‌دهد (همان، ۲۱ و ۵۸ و ۵۹ و ۱۱۵). با شکست روس‌ها در جنگ بین روسیه و ژاپن و ایجاد آشوب در این کشور حجم تجارت میان ایران و روسیه دچار کاهش شدید شد،

قیمت کالاهای اساسی در ایران به سرعت رو به ترقی گذاشت و قیمت قند و شکر تا ۳۳٪ در تهران و چند شهر بزرگ دیگر افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۴). در ماه رمضان و شوال ۱۳۲۳ ق تلاش‌هایی در میان بود تا قیمت را به نحوی کاهش دهند، حتی علما در فکر تحریم استفاده از قند بودند. بنا به گزارش مورخ این دوره در پی گران شدن نرخ قند علاءالدوله روز سه‌شنبه ۱۵ شوال ۱۳۲۳ ق تجار قند را به دارالحکومه احضار کرد و بر سر علت گرانی قند بین دو طرف گفتگو شد (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم / ۲۷۳ و ۲۷۴). وی گمان می‌کرد کمیابی قند و ترقی قیمت آن در بازار به سبب احتکار آن از سوی تجار قند حاصل شده است (بزرگ‌امید، ۱۳۶۳: ۱۳۷). برخی اولیای دولت نیز فکر می‌کردند قرارداد تجار قند با بانک روس در گرانی این کالا دخالت داشته است (دولت‌آبادی، ۱۳۲۸: ۱۰/۲) در نهایت با تشخیص حاکم تهران تجار قند چوب و فلک شدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۳۳ و ۳۳۴). دسته‌ای سبب هیجان اولیه تجار پایتخت پس از این رخداد را میرزا جواد سعدالدوله وزیر تجارت می‌دانستند (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم / ۳۱۲) یکی از دیوانیان بلندمرتبه، عداوت میان اعضای دولت را در بزرگ‌نمایی چوب‌خوردن تجار دخیل می‌داند که آن را پیراهن عثمان ساختند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۵۱۵). نکته مهم در گزارش سپهر در وهله نخست روند طبیعی وقایع پایتخت فارغ از ادبیات انقلابی عصر مشروطه است که در منابع روایی انقلاب مندرج است. در متن گزارش وی از استبداد علاءالدوله یا عین‌الدوله نه تنها سخنی نیست (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم / ۲۷۳ تا ۲۸۵) بلکه تلویحاً بر تقصیر تجار قند هم اشاره شده است.

واکنش جامعه بر ناکارآمدی ساخت دولت یا اقدام علاءالدوله

این زمان از دید برخی ناظران آگاه خارجی مقیم ایران، منشأ اوضاع آشفته و نارضایتی پنهانی در بین مردم، خودسری‌ها و سودجویی طبقات عالی کشور است که در کنار بی‌پناهی اقشار ضعیف به اشکال گوناگون خودنمایی می‌کرد (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۱). شاه و دولت با درپیش گرفتن تصمیمات غیرمسئولانه و مقروض ساختن کشور به دول روس و انگلیس برای مصارف بی‌مورد، اقتصاد بیمار ایران را در شرایط ورشکستگی قرار دادند که مداخله دول روس و انگلیس در امور ایران را فزاینده ساخت. حمایت از نوز بلژیکی در فشار بر بازرگانان و بی‌توجهی به نظر روحانیون از سوی دولت به ویژه وضعیت پایتخت را بحرانی کرده بود، پذیرش برخی برنامه‌های غربی‌سازی برای بقا در عصر امپریالیسم افزون بر منزوی ساختن مراجع مذهبی، ناخودآگاه اصل حق الهی پادشاهان را تضعیف کرد و نفوذ غرب شکاف بین شاه و بازار را بیشتر گسترش داد (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۱۳). نامه جسورانه و طعنه‌آمیز سید عبدالله بهبهانی حاوی هشدار سخت به شاه در هجدم صفر

۱۳۲۳ق (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم/۱۴۱) شاهی بر این مدعاست که در پی نامه‌نگاری‌های مستمر و بی‌نتیجه او به شاه در حمایت از تجار خشمگین برای عزل نوز انجام شد. پیامد این وضع در ۱۹ صفر تجار ناراضی را در زاویه عبدالعظیم بست‌نشین کرد. (همان، ۱۴۱ و ۱۴۲) به هر روی تجار با ادعای تعدی نوز و طیف علمای معترض به واسطه بیگانه‌پروری دولت، (آدمیت، ۲۵۳۵: ۱۲۰-۱۲۱) گرداننده جریان مخالف عین‌الدوله در پایتخت بودند.

هم‌زمان صحبت از مشروطه نیز در میان بود تا جایی که به گوش شاه هم می‌رسید (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم / ۳۰۴). مورخ دوره از خبری سه ماه پیش از این در اوایل ماه شوال ۱۳۲۳ق قبل از شروع جنبش به نقل از علم درباره دولت و سلطنت مبنی بر ضرورت ایجاد سلطنت مشروطه در ایران آورده است. او سپس بلافاصله اذعان می‌نماید این ادعا هنوز به صورت عام مطرح نیست (همان، ۲۷۰). وی در آستانه وقوع شورش اهالی پایتخت به اعلام نزاع بین علما و دولت اشاره می‌کند که قصد دارند صدراعظم را از میان بردارند و می‌گویند بلوای عام خواهد شد، گاهی هم میان مردم صحبت از سلطنت مشروطه به میان می‌آید (همان، ۲۷۱). سپهر در بیان بلوای عام در قم در همین ماه بر اعتراض علما به دولت به سبب حادثه‌ای خلاف شرع اشاره دارد و اینکه دولت در واکنش به آن از مجتهدان خواسته در امور حکومت و دولت مداخله نکنند. (همان، ۲۷۰ و ۲۷۱) وی در آخرین گزارش خویش پیش از واقعه فلک‌شدن تجار قند از کشمکش سخت میان علما و دولت و نیز تکاپوهای بهبهانی و اظهاراتش برای مردم مبنی بر اصلاح امور و اجرای اسلام خبر می‌دهد (همان، ۲۷۳). در واقع آشفتگی اوضاع و بی‌اعتمادی به دولت علما را وادار کرد در اداره امور آن دخالت نمایند، اتفاقی که به مذاق دولت متحکم عین‌الدوله خوش نمی‌آمد زیرا بیم آن می‌رفت مناسبات حاکم به هم بریزد. در این میان برخی از اهالی دولت هم محرمانه به بهبهانی پیغام دادند مسئله نوز چندان اهمیتی ندارد به جهت اصلاح امور مملکت «**عدالتخانه**» بخواهید (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۰/۱). پیشتر در لایحه پیشنهادی مخالفان دولت در ربیع‌الاول ۱۳۲۳ق «**قانون عدل**» و ایجاد «**عدالتخانه**» مطرح شده بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۰۲) که برای دگرگون کردن ساختار اداره امور و تنظیم امور آشفته محاکم دادرسی پیشنهاداتی ارائه داده بود، با این حال لمبتون هدف آنان را اصلاح امور کشور و نه شکل‌دادن یک انقلاب می‌داند (لمبتون، ۱۹۸۸). گزارش‌های بالا عمق شرایط بحرانی جامعه از یک سو و اشاعه نظامات جدید مشروطه در ایران را از دیگر سو به تصویر می‌کشد که به قول هارتویگ کاردار سفارت روس در ایران، واکنش جامعه به چوب‌خوردن تجار قند تنها دستاویزی برای اعلام اعتراض و عصیان مردم و ابراز مخالفت و ناخشنودی روحانیون از دولت بود (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۴/۱ و ۱۵). وی در این اظهار

با خودداری از داوری درباره اقدام حاکم تهران مسئله اصلی را ایجاد شکاف میان سران جامعه یعنی علما و دولت ناکارآمد می‌داند که اسباب شورش در پایتخت شده است، چنان‌که پیشتر سفیر مختار انگلیس با ارائه گزارشی، اوضاع ایران را غیر قابل تحمل اعلام کرده بود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۴/۱ و ۵). بنابراین آنچه سبب آشوب در تهران شد با بحران ناکارآمدی ساخت دولت در پایتخت گره خورده است و الا اقدام حاکم تهران در چارچوب سنن تشکیلات اداری شهری قرار داشت و حداقل در ظاهر امر علاءالدوله به عملی مغایر با ساخت دولت پیشامدرن دست نزده است. چنان‌که یک ماه پیش از این، علاءالدوله بیست نفر بقال را به جرم کم‌فروشی در قند چوب زده بود (سپهر، ۱۳۶۸: کتاب دوم/۲۴۷) اما این عمل پیامد خاصی به بار نیاورده بود. سپهر در گزارش خویش از مجازات تجار قند حتی به خلاف منابع روایی انقلاب، تلویحاً حق را به جانب حاکم تهران می‌دهد (همان، ۲۷۳ و ۲۷۴) که متهمین را مطابق اختیاراتی که داشته چوب و فلک کرده است.

نتیجه‌گیری

عمده منابع تاریخی عصر مشروطه و تاریخ‌نگاری یک سده اخیر همچون میراث گذشته براساس پارادایم سنتی تمرکز خود را معطوف به اقدامات اشخاص کرده‌اند و از توجه به نگاه ساختاری در بررسی وقایع تاریخی غفلت ورزیده‌اند. این زمان «وزارت‌نظمیه و احتساب» زیر نظر حاکم تهران فعالیت می‌کرد اما بی‌اعتباری دولت بر نقش اجتماعی دارالحکومه تهران تأثیر منفی گذاشته بود، بنابراین نارضایتی مردم از چوب‌زدن تجار قند با مداخله خواص مخالف دولت، تاریخ‌ساز شد. در دوره مشروطه دوم که غالب راویان به نگارش وقایع جنبش اهتمام داشتند به سبب تغییر بافت موقعیتی جامعه و تحت تأثیر فضای گفتمانی مشروطه، اقدام حاکم تهران را بی‌اندازه بزرگ جلوه دادند. این اتفاق بیش از آن‌که نشان‌دهنده اقدام ظالمانه حاکم تهران باشد حکایت‌گر ضعف ساختاری و ناکارآمدی نظامات کهن بود و عمده ویژگی‌های آن به شرح ذیل آمده است، نظم حاکم تا پیش از استقرار مشروطه به سبب ویژگی‌های ایستایی جوامع سنتی همچنان کارآمدی خود را حفظ کرده بود.

۱. توأمان بودن قوه اجرایی و قضایی در دست حکام ایالات و ولایات
۲. تبعیت حکام شهرها از قانون عرف به جای احکام شرع
۳. مدون نبودن قانون عرف که امکان صدور احکام دلبخواهانه را توسط حکام افزایش می‌داد.
۴. فقدان قوه تقنینی برای وضع قوانین به مقتضای هر عصر
۵. هر سه نهاد محاکم عدلیه، دیوان مظالم و دیوان حسبه به منزله زیرمجموعه دستگاه حکمرانی دارای قدرت قضایی - اجرایی بودند که فارغ از تشریفات دادرسی به اتهام افراد رسیدگی می‌کردند.

منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵). **ایدئولوژی نهضت مشروطیت**، تهران: پیام.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۹۱). **تاریخ ایران مدرن**. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- ادیب، غلامحسین (۱۳۶۱). **افضل التواریخ**. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ابن‌اخوه، محمد (۱۳۹۴). **معالم القریه فی احکام الحسبه**. مترجم جعفر شعار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- احتشام السلطنه، مهدی (۱۳۶۶). **خاطرات احتشام السلطنه**. به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۲۵۳۶). **ساخت دولت در ایران**. تهران: امیرکبیر.
- بزرگ‌امید، ابوالحسن (۱۳۶۳). **از ماست که بر ماست**. تهران: دنیای کتاب.
- بویل، جی. آ. (۱۳۶۶). **تاریخ ایران کمبریج**. جلد پنجم. تهران: امیرکبیر.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). **ترمینولوژی حقوقی**. تهران: گنج دانش.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۹). **سیر قضاوت در ادوار تاریخ**. تهران: مشعل دانشجو.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۲۸). **حیات یحیی**. جلد دوم. تهران: آثار جاویدان و شرکت نسبی اقبال.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۶۸). **مرآة الوقایع مظفری و یادداشت ملک‌المورخین**. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). **دادرسی در حقوق اسلامی**. تهران: میزان.
- شریف‌کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). **واقعات اتفاقیه در روزگار**. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.
- کرزن، ن. جرج (۱۳۶۲). **ایران و قضیه ایران**. ترجمه وحید مازندرانی. جلد اول. تهران: مرکز انتشارات علمی - فرهنگی.
- **کتاب آبی (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس)** (۱۳۶۳). جلد اول. تهران: نو.
- **کتاب نارنجی (اسناد وزارت امور خارجه روسیه)** (۱۳۶۷). جلد اول. تهران: نور.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۵۷). **تاریخ بیداری ایرانیان**. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰). **جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Reference

- _____. 1984. Kitābi Ābi (Asnādi Wizārati Umūri Khāridjiyi Ingilestān). Vol.1. Nūr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____. 1988. Kitābi Nārindjī (Asnādi Wizārati Umūri Khāridjiyi Rūsīyih). Vol.1. Nūr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ābrāhāmīyān, Y. 2012. Tārīkhi Īrāni Mudirn. M.E. Fatāhī. (Translator). Niy, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ādamīat, M. 1976. Īdeülūzhī Nihzati Mashrūfiat. Payām, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Adīb, Gh. 1982. Afzhal al-Tawārikh. M. Itihādīh and S. Sa'dwandīyān. Tārīkhi Īrān Press, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Boyle, J.A. 1987. Tārīkhi Īrān Kambrīdj. Vol.5. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Buzurg Umīd, A. 1984. Az Māst ki bar Māst. Duniyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Curzon, N.G. 1983. Īrān wa Kaḍīyih Īrān. W. Māzandarānī, (Translator). Vol.1. 'Ilmī wa Farhangī Press, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Dja'farī Langrūdī, M.Dj. 1989. Tirmīnūlūzhī Hukūkī. Gandji Dānīsh, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Dūlatābādī, Y. 1949. Ḥayāti Yahyā. Vol.2. Āthāri Djāwīdān wa Shirkati Nīsbī Iqbal, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Enshāfpūr, Gh. 1977. Sākhti Dūlat dar Īrān. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḥudjati Kirmānī, 'A. 1990. Siyri Qīdāwat dar Īrān. Mash'ali Dānīshdjū, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Ikhwi, M. 2013. Ma'ālim al-Qurbih fi Ahkāmī al-Hisbih. Dj. Shu'ār, (Translator). 'Ilmī wa Farhangī Press, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ihtishām al-Saltānih, M. 1987. Khātirāti Ihtishām al-Saltānih. S.M.M. Mūsawī. Zawār, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Lambton, A.K. 1987. Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-1906. 1988. Qatar Persian, Austin. University of Texas Press
- Nāzīm al-Islām Kirmānī, M. 1978. Tārīkhi Bīdārīyi Īrānīyān. 'A.A. Sa'īd Sīrdjānī. Bunyādi Fargangi Īrān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Sipīhr, 'A. 1989. Mirāt al-Waqāyi' Muzafarī wa Yāddāshī Malik al-Muwarīkhīn. 'A. Nawāī. Zarīn, Tehran. . (In Persian) (**Book**)
- Sākit, M.H. 2003. Dādrīsī dar Hukūki Islāmī. Mīzān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Sharīf Kāshānī, M.M. 1983. Wāki'āt Itifākīh dar Rūzigār. M. Itihādīh and S. Sa'dwandīyān. Tārīkhi Īrān Press, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Yūsīffar, Sh. 2011. Djastārī dar Munāsibāti Shahr wa Shahrnīshīnī dar Dūriyi Saldjūkiyān. Pazhūhishgāhi 'Ulūmi Insānī wa Muṭālī'āti Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)